

هنگامه‌گاه → ترجمه: حمید هاشمی

آنجلینا جولی

شوالیه‌اکشن‌های زنانه

برای اثبات اینکه (در فیلم‌های هیجان‌انگیز و اکشن) شایسته مقام یک جاسوس بین‌المللی هستیید یا نه، کافی است همین چند کار را بتوانید بکنید: با زدن یک بمب دو دوزا از فضای اداری فرار کنید، از دفتر سی‌آی‌ای که تحت نظر چند گروه‌نگهبان جیس‌تان کرده‌اند با پای برهنه فرار کنید، با حرکات دشواری که به ورزش‌دگی بالایی احتیاج دارد از پنجره آسمانخراش بیرون بروید (در حالی که یک کوله پشتی به همراه دارید پر از اسلحه، لوازم تغییر چهره و عنکبوت سمی همسرتان، با تیزر بزئید و از حبس درون ماشین پلیس بگریزید، از روی پل روی بزرگراه بپرید روی یک ماشین که با سرعت در حال حرکت است و بعد بپرید روی یک کامیون که در لاین دیگری حرکت می‌کند، تغییر چهره بدهید، رنگ موهایتان و همین‌طور جنسیت‌تان را (فلاُک بار) عوض کنید، و در تمام این اوضاع خیلی دلکش و دوست‌داشتنی به نظر بیایید. می‌تواند نمایش دهد (مثل آشتن کاچر در فیلم قاتلان) ولی در زائر اکشن زنانه این مقام مختص آنجلینا جولی است. این هنرپیشه با چهره‌ای محبوب برای یک شخصیت هنری جوان‌پسند و نگاهی گستاخ، یکی از معدود ستارگان بازیگر معاصر است که نتواست همیشه در قالب یک دخترپچه بماند، بلکه ترجیح داد یک بزرگسال کامل، بسیار معتمد به نفس و آماده نقش‌پذیری باشد. او به این خاطر متناسب نقش چهره‌های موث بسیار باشاهمت می‌شود؛ مثل نقش لارا کرفت در فیلم تام رایدر و نقش آتمکش در فیلم خاتم و آقای اسمیت (که در این فیلم مرد محبوب زندگی‌اش برد بیت را هدف جنایت قرار می‌دهد) نقش خلبان بی‌پروا و در فیلم‌های ناخدای آسمانی و ندیای فراد، نقش افش جادوگر در پوُلَف و یک زن مرزومز و شرور- که انتخاب بسیار متناسبی برای اوست- در فیلم تحت تعقیب. او عنصری در خود دارد که هیچ چهره موث دیگری در هالیوود اصلاً علاقه‌امی به آن نشان نمی‌دهد و در میان ستاره‌های جهانی چند وقت اخیر شاید فقط در ستاره اکشن هنگ‌کنگ میشل یئو دیده می‌شود و آن زنانگی مفرط است. جولی در فیلم سالت نقش جاسوسی را بر عهده دارد که از اول نوشته شده بود تا نام کروُز آن را بازی کند ولی نام کروُز فیلم «شوالیه و روز» را ترجیح داده بود و در غیاب او آنجلینا جولی به جدایت فیلم فرمی کاملاً تازه و کاراکتری زنانه بخشید. او در این فیلم نقش یک مامور سی‌آی‌ای را بازی می‌کند که در کره شمالی شکنجه‌ها تحمل کرده اما تسلیم نشده است. دو سال بعد همسر یک مرد عنکبوت‌شناس است که از شغل این خاتم که همسر اوست اطلاع ندارد. یک فراری روس به نام آلف (با بازی گری دنابل آلبرچسکی) می‌فهمد این زن یک جاسوس دوجانبه است، و البته آن هم نه به این سادگی، بلکه در طول جنگ و گریزهای نفسگیر و تعقیب و پرش‌های حیرت‌انگیز، بقیه فیلم صرف فرار او از دست رئیس‌اش (با بازی لیو شرایبر) چهره‌ای به شدت بی‌رحم (با بازی جیویتا اجیفر) و از زیادی پلیس دولتی، ایالتی و فدرال در راهروهای شمال شرقی اداره می‌شود. و از آنجا که در فیلم‌های جاسوسی، جنایتکاران و قانون‌شکنان هر دو با قهرمان ما دشمن‌اند، اولین در این فیلم باید مراقب دسته‌ای قاتل حرفه‌ای اسلاو هم باشد که در شوروی آموزش دیده و در امریکا حرفه‌ای شده‌اند و آمده‌اند تا دو چهره مطرح جهانی را بکشند. این فیلم متعلق به ژانر بُند یا بُرن است. در چنین فیلم‌هایی قهرمان مستعد است و بی‌پاک ولی سایرین همه ابله و بی‌دست و با هستند. کرت ویمِر که فیلم تعامل و همشهری قانونمدار را در کارنامه خویش دارد نویسنده این فیلم است و طلیق سبک کلی کارش بخش‌های دیالوگ‌دار را مختصر کرده و به سراغ صحنه‌های پرحرکت‌تر می‌رود. فیلیپ نویس کارگردان استرالیایی این فیلم هم، از یک سو کارهای اکشنی چون روشنایی و خطر کنونی و از سوی دیگر کارهای اندیشه‌ورانه‌تر سیاسی چون خرگوش گواه حصار و امریکایی زشت انجام داده است. نویس هم مثل جولی هیچ چیز را به جدیت ترجیح نمی‌دهد و جزئیات سبک فیلم را به تندی پشت سر می‌گذارد، سپس اجازه می‌دهد بیننده متوجه شود همین سالت که به حضور رئیس‌جمهور هم می‌رسیده است، جاسوس شوروی در زمان جنگ سرد بوده است. آن وقت است که بیننده باید خود تصمیم بگیرد بخندد، از هیجان مبهوت بماند یا اصلاً هر دو را هم‌زمان احساس کند. نکته دیگری که به حالت نوستالژی فیلم کمک می‌کند استفاده از یک نقش منفی است که دیگر وجود ندارد ولی همه بر سر آن توافق دارند؛ شوروی. ارفل در بازجویی‌اش از بخشی از تاریخ از امریکا هم نام می‌برد و می‌گوید لی هاروی اسوالد وقتی در سال ۶۲ از شوروی به امریکا بازگشت یک زن روس گرفته بود که همه می‌دانند هیچ بعید نیست کندی را او کشته باشد. او در این فیلم یکی از آن روس‌هایی است که شباهت عجیبی به امریکایی‌ها داشتند و می‌توانستند بدون ایجاد هیچ تردیدی خود را یک امریکایی جا بزنند و زیر نقاب زندگی معمولی یک شهروند، برنامه‌ای علیه امریکا بچینند. حتی اگر ابلهانه به نظر برسد این را نمی‌توان ضعیف در فیلم‌نامه‌نویسی به حساب آورد. حتماً به خاطر دارید که انا چپمن را اخیراً به عنوان عضوی از جریان جاسوسی روس دستگیر و دیپورت کردند. اگر به او که نام سری‌اش «نود شصت نود» بود یک اسلحه کمری، لباس‌ها و چهره و محاسن ظاهری آنجلینا جولی را بدهید دقیقاً به کاراکتر سالت می‌رسید.

منبع:ورایتی

گرددادی از خشونت

معمولاً هر فیلمی نمی‌تواند از تغییر جنسیت شخصیت اصلی فیلم جان سالم به در برد، ولی سازندگان سالت با هنرمندی توانستند فیلمانه آن را که قرار بود نقش شخصیت اصلی را تام کروُز بازی کند، طوری تغییر دهند که راه برای آنجلینا جولی باز شود. جولی که نقش جاسوس را در بسیاری از فیلم‌ها بازی کرده است، در این فیلم به عنوان یک عنصر مخرب ظاهر می‌شود، بازی او و مونتاژهای عالی، این فیلم را به یک اکشن تمام‌عیار تبدیل کرده که به نظر می‌رسد کارگردان آن فیلیپ نویس از تمام امکانات خود برای ساخت یک فیلم اکشن استفاده کرده است. این فیلم از کمپانی سونی باعث شد جولی تبدیل به یکی از پرفروش‌ترین ستارگان فیلم‌های اکشن (در بین زنان و مردان) در تابستان امسال شود. این فیلم که در ابتدا با نام «ادوین ا. سالت» نوشته شده بود، درباره خطر جاسوسان روسی بود که منتظر یک حمله بزرگ به امریکا هستند. در مدت‌مانی کوتاه و با بازنویسی فیلم‌نامه، ادوین به اولین تبدیل شد و به شخصیت اصلی داستان زندگی خصوصی مبهم‌تر ولی هیجان‌انگیزتری داده شد. البته سازندگان فیلم اجازه ندادند این تغییر چیزی از دلآوری‌های سالت کم کند. او در فیلم شکنجه شده، به او شلیک می‌شود، دچار گازگرفتگی شده و مجبور است در یک اتوبان پرت‌رزد از یک وسیله نقلیه در حال حرکت به دیگری بپرد. خشونت در این فیلم بلافاصله آغاز می‌شود، اما ناگهان همه چیز در پی یک مصاحبه معمولی بین سالت و یک فراری روسی به نام ارلوو (دانایل اولبرشسکی) تغییر می‌کند. ارلوو با استفاده از فلش‌بک و یک ریتم آرام توضیح می‌دهد که یک شبکه جاسوسی روسی در امریکا وجود دارد و نام یکی از این جاسوسان، سالت است. از اینجای فیلم، گردبادی از خشونت آغاز می‌شود. با اینکه سالت تکذیب می‌کند که یک جاسوس روسی است اما در عین حال با کشتن همکاران خود در سیا که دو وسیله تد وینتر (لیو شرایبر) رهبری می‌شوند، به تایید این اتهام کمک می‌کند. او به ظاهر برای نجات همسر گمشده خود تلاش می‌کند، ولی وقتی خود را از دست همکارانش رها می‌کند به سمت نیویورک می‌رود، یعنی جایی که قرار است رئیس‌جمهور روسیه (اولگ کروپا) در انتظار عمومی حضور یابد. جولی به عنوان یک ماشین آدمکشکی است که اهداف او برای تماشاگران به صورت یک معما باقی می‌ماند و به صورت واضحی جایگزینی برای جیسون بون در فیلم هویت بورن است. ولی با وجود این، سالت فیلمی است که بیشتر شبیه فیلم‌های اکشن دهه ۹۰ نویس است. «بازی‌های میهن‌پرستی» و «خطر حاضر و واضح» از آن دسته فیلم‌هایی هستند که در آنها اقدام به قتل رئیس‌جمهور و پرتاب موشک از جمله اقدامات معمول‌اند. البته باید توجه کرد که قسمت‌های تأثیرگذار در این فیلم، صحنه‌های درگیری هستند. شاید ما نظیر این صحنه‌های درگیری با اسلحه و فرار را در فیلم‌هایی نظیر ساعت شلوغی و ماشین اسلو- مو دیده باشیم، ولی این صحنه‌ها حداقل با ترتیب خاص و با تکنولوژی پیشرفته‌تری در این فیلم ارائه شده‌اند (در یک صحنه سالت از یک سطل اشغال و یک کیسول آتش‌نشانی، اسلحه درست می‌کند).

بعد از یک دهه که نویس به ساختن فیلم‌های اکشن راجع به سیاستمداران پرداخته است (آتش را بگیر، حصار ضدخرگوش، یک امریکایی آرام)، او آستین‌های خود را بالا زده و فیلمی می‌سازد که به وضوح استادی او را در کارش نشان می‌دهد. درست مانند نقش‌های خود در فیلم‌های خواسته‌شده، آقا و خاتم اسمیت و تام رایدر، جولی به خوبی در نقش فرورفته و نقش کسی را که در حال انکار حقیقت است با استادی ایفا می‌کند. ولی چیزی که شخصیت سالت را پیچیده‌تر می‌کند این است که او با اینکه در حالت تعلیق از شغلش است، باز هم به وفاداری‌اش شک نمی‌شود. این موضوع که سالت خود را اینچنین به زحمت می‌اندازد تا همسرش را نجات دهد، ممکن است برای کسانی که فیلم‌های اکشن فینینستی دوست دارند خیلی جالب نباشد. به همین دلیل فیلمسازان کاری کرده‌اند که همراه با پیشروی فیلم، سالت هر چه بیشتر به عنوان یک انسان بی‌احساس به نظر برسد. بنابراین در بعضی صحنه‌ها جولی کاملاً بدون احساس به آدمکشی می‌پردازد. شرایبر نیز در بعضی از صحنه‌ها، مبارزاتی فوق‌العاده و ویژه را ارائه می‌دهد.

سینمای جهان

گفت‌وگو با فیلیپ نویس کارگردان فیلم سالت

آزادی روایت با دوربین متحرک

◀ ترجمه:آیدا نقیولی

– **این فیلم برای شما حالت بازگشت به کارهای قبلی‌تان را دارد. با اینکه همیشه در عرصه اکشن سیاسی کار کرده‌اید، در چند وقت اخیر به کارهای کوچک‌تر و خصوصی پرداخته‌اید. چه چیزی باعث شد به این عرصه برگردید؟**

چند دهه بود که به موضوع جاسوسی علاقه داشتم و متن‌های زیادی را درباره فیلمسازی راجع به این موضوع مطالعه کردم، ولی به دلایلی موفق به ساخت فیلم نشدم تا اینکه سه سال پیش دستیار من خاتم بایر، که چهار سال است با من کار می‌کند و ما معمولاً با هم به مطالعه فیلم‌نامه می‌پردازیم، با من در استرالیا تماس گرفت که «فیلم‌نامه‌ای هست که فکر می‌کنم شما باید بخوانید». اسم فیلم‌نامه ادوین ا. سالت و نوشته کرت ویمرز بود. وقتی از او پرسیدم چرا باید این فیلم‌نامه را بخوانم، پاسخ داد:«چون شخصیت‌محوری و سوال اصلی در داستان چنان به‌هم‌تنیده شده‌اند که مطمئنم شما از آن لذت می‌برید.» من فیلم‌نامه را خواندم. در این فیلم‌نامه شخصیت اصلی داستان که در حال فرار به نظر می‌رسد، همزمان سعی در پاسخ دادن به این سوال دارد که چه کسی است. این نکته مرا بسیار جذب کرد. به نظر من همیشه فیلم‌ها بر اساس این منطق بودند که جاسوس‌های خاموش وجود دارند، ولی این فیلم بر اساس این سوال است که چه اتفاقی می‌افتاد اگر یک جاسوس مجدداً بعد از ۲۰ سال شروع به کار کند؟ آیا او تغییر کرده است یا خیر؟ این سوال‌ها در فیلم‌نامه کُرت وجود داشت. از آنجایی که پدر من در جنگ جهانی دوم به عنوان یک جاسوس کار می‌کرد، من با داستان‌های جاسوسی بزرگ شده‌ام. بعد از خواندن این فیلم‌نامه مجدداً آن علاق ی بجگی در من بیدار شدند.

– **مسلم فیلم‌های اکشن سیاسی از وقتی شما فیلم‌های جک رایان را ساخته‌اید تغییر کرده‌اند. با توجه به اینکه ژانر فیلم سالت با فیلم‌های جیمز باند و همچنین هویت بورن یکسان هستند و این امر باعث مقایسه آنها با هم می‌شود، آیا مجبور شدید طرز تفکر خود را تغییر دهید تا فیلم‌تان بهتر از آنها باشد؟**

خیر، چون من فکر می‌کنم در مسیر فیلمسازی خود را آزاد کرده‌ام. من همیشه فکر می‌کردم دوربین باید روی سه‌پایه باشد و وقتی به برخی از کارهای قبلی خودم نگاه می‌کنم، احساس می‌کنم آنها بی‌روح هستند، چون دوربین تمام مدت روی سه‌پایه قرار دارد. ولی با تکامل mis-en-scène من هم به تکامل رسیده و الان تعریف کردن یک داستان با دوربین ثابت برایم غیرقابل تصور است. به نظرم تنها راه «چربه کردن» یک صحنه، دوربین متحرکی است که روی شانه قرار دارد. این تکامل را فیلمسازی که شما اشاره کردید به وجود آورده‌اند، ولی این تکامل برای من تحت تأثیر افرادی مثل کریس دوویل هم بوده است. او چگونگی کار با دوربین متحرک و تصمیمات ناگهانی درباره فریم‌بندی را به من یاد داد. کار کردن با کریس دوویل در فیلم‌های یک امریکایی خاموش و حصار ضدخرگوش تأثیر فراوانی در آزادسازی من به عنوان یک فیلمساز داشت.

– **فکر می‌کنم آقای چویتل یکی از دلایلی که کار کردن با شما را دوست داشته، نحوه برخورد شما با شخصیت‌های داستان است. آیا در فیلمی مانند سالت، می‌توانید بدون اینکه مجبور به زیاد صحبت کردن باشید، شخصیت پردازی کنید؟**

بله البته. در فیلمی سریع مانند سالت، بازیگران باید بتوانند با زبان بدن‌شان و مک‌ث‌هایی



سال پنجم ■ شماره ۱۰۴۶ ■ چهارشنبه ۳ شهریور ۱۳۸۹

وقتی صحبت از فیلم‌های اکشن سیاسی می‌شود، شاید فقط چند کارگردان باشند که به این ژانر معنی دوباره‌ای بخشیده‌اند. یکی از آنها فیلیپ نویس استرالیایی است. بعد از فیلم مرده آرام در سال ۱۹۸۹ که باعث شهرت نیکول کیدمن شد، او به ساخت فیلم‌های بازی‌های میهن‌پرستانه و خطر واضح و حاضر پرداخت که هر دو برگرفته از کتاب‌های تام کلاتسی بودند. این دو فیلم نولان را سریعاً در هالیوود معروف کردند. در سال‌های اخیر نویس بیشتر به انجام پروژه‌های کوچک و اختصاصی پرداخته است، ولی علاقه خود را به ساخت فیلم‌هایی درباره توطئه‌های سیاسی از دست نداد و فیلم‌های یک امریکایی ساکت، درباره جنگ ویتنام با بازی مایکل کین و براندون فریزر، و همچنین فیلم آتش را بگیر، درباره پاتریک چاموسو که

شرق

یک شورشی آفریقای جنوبی است را کارگردانی کرد.حال این کارگردان و آنجلینا جولی که ۱۱ سال پیش در فیلم شکارچی استخوان با هم کار کرده بودند، دوباره تیمی را تشکیل داده تا فیلم سالت را که درباره یک جاسوس روسی است، بسازند. این تنها چیزی است که ما می‌توانیم راجع به این فیلم به شما بگوییم، ولی باید به این نکته اشاره کرد که اگر شما کسی هستید که از دیالوگ‌های طولانی در سکانس‌ها خوش‌تان می‌آید، احتمالاً از این فیلم اکشن و سریع لذت نمی‌برید. از طرف دیگر با اینکه این فیلم مانند فیلم‌های قبلی نویس از نظر تاریخی واقعیت ندارد، با توجه به اخبار اخیر در مورد جاسوسان روسی در امریکا کمی به واقعیت نزدیک شده است.



است. تأثیر این دو فیلمساز در سالت کاملاً قابل مشاهده است. ولی من برای الهام گرفتن به سراغ فیلم‌های بندان و شمال از شمال شرقی رفتم. – **فکر می‌کنید فیلم‌های اکشن سیاسی طی این سال‌ها چه تغییری کرده‌اند؟**

طی این سال‌ها من با جاسوسان زیادی مصاحبه کردم و متوجه شدم آنها منبع عظیمی از اطلاعات هستند و وقتی دیگر برای دولت کار نمی‌کنند و تا حد معینی از قوانین محرمانه بودن دور می‌شوند، می‌توانند درباره زندگی جالب خود داستان‌های زیادی را تعریف کنند. من برای فیلم سالت تحقیقات زیادی درباره زندگی آنها انجام دادم و همان‌طور که در دو هفته اخیر هم همکاری دیدیم، برای مردم هیچ داستانی به اندازه داستان‌های جاسوسی و هیچ نقشی به اندازه نقش جاسوسان جذاب نیست. جاسوس‌ها هیچ وقت پرده سینما را ترک نمی‌کنند و پشت ماسک خود باقی می‌مانند. امیدوارم در این فیلم، تحقیقات زیادم به نتیجه رسیده باشد و تماشاگر بتواند صحنه‌های فیلم را حس کرده و واقعیت درون آن را درک کند.



جاسوس کار می‌کرد و من با داستان‌های

خرابکاری، طرف‌اندازی، تغییر چهره و پیروزی

در جنگ بزرگ شدم و ما طی چند هفته اخیر

همگی به چشم دیدیم که داستان‌های جاسوسی

جالب‌ترین داستان‌ها برای دنیا هستند.

– **چگونه بین صحنه‌های اکشن و بازیگری تعادل برقرار می‌کنید؟**

خب ما یک سلاح مخفی داشتیم؛ آنجلینا.

او در زمینه اکشن و بازیگری بسیار خیره است.

شاید این کار با وجود یک بازیگر دیگر متفاوت

می‌شد، ولی آنجلینا آنچنان ورزیده و ماهر است

و در عین حال بر کاراکتر نقش خود غلبه دارد

که این توازن خودبه‌خود ایجاد شد.

– **آیا برای ساخت سالت، فیلم‌های دیگری را**

در این ژانر تماشا کردید تا متوجه پیشرفت

صحنه‌های اکشن در سال‌های اخیر شوید؟

هیچ کارگردانی نمی‌تواند از سهم بزرگی

که پل گرین‌گرس در پیشرفت هنر تدوین و

mis-en-scène داشته، چشم‌پوشی کند. در این

زمینه مارتین کمپل هم کارهای بزرگی انجام داده

و به فیلم‌های جیمز باند روح جدیدی بخشیده

وابسته است؛ فیلم‌نامه و بازیگر، پس باید دید چه

پیش می‌آید. من و راسل قصد داریم تلاش‌مان را

برای سال بعد بکنیم.

– **من اخیراً با لورنزو صحبت کردم و او گفت**

مشغول ساخت یک فیلم از جک رایان است.

– **آیا جک سعی در متقاعد کردن شما برای**

برگشتن به آن سری فیلم‌ها کرده است؟

به نظرم اکنون وقت آن رسیده که جک

رایان از کارگردان‌های جدید استفاده کند و به

قبلی‌ها بازنگرد.

– **با این وجود مارتین کمپل به عقب**

بازگشت و کازینو رویال را کارگردانی کرد

که تبدیل به یکی از معروف‌ترین فیلم‌های

جیمز باند شد.

درست است. ولی مارتین فیلم سالت را

کارگردانی نکرد (می‌خندد). از دیگر فیلم‌هایی

که من به کارگردانی آن فکر می‌کنم میدان

و تکتکلاس است. این فیلم یک داستان عاشقانه

بین یک مامور سیا و هم‌تای خود در سازمان

خدمات مخفی چک است. باز هم یک داستان

جاسوسی البته با برخوردی کاملاً متفاوت.

– **آیا به خاطر عدم علاقه مردم به فیلم آتش**

را بگیر ناامید شدید، فکر می‌کنید آنها بعداً

متوجه ارزش این فیلم شدند؟

فکر نمی‌کنم این‌طور بوده باشد. تمام

چیزهایی که قرار بود در این فیلم برای مردم

جذاب باشد، نبود. این درست زمانی بود که

هالیوود داشت به این واقعیت می‌رسید که

فیلم‌های ترورپرستی برای مردم جذابیت ندارد.

ولی ما فیلم را ساخته بودیم.

– **کار کردن با آنجلینا را در مقایسه با دفعه**

قبل، چطور ارزیابی می‌کنید؟

او هنوز هم همان انسان شجاع است. البته

با این تفاوت که در آن زمان شجاعت او از سر

بی‌تجربگی بود ولی این بار به قدری تجربه

داشت که به او اجازه شجاع بودن را می‌داد. ۱۰

سال پیش، من مثل معلم او بودم ولی این بار

می‌توانستم چیزهای زیادی از او یاد بگیرم، به

خصوص در مورد صحنه‌های اکشن فیلم.

– **آن‌طور که مسلم است شما عاشق**

فیلم‌های جاسوسی هستید، چرا؟

در جنگ جهانی دوم پدر من به عنوان